

یاد داشت نویسنده:

لازم به توجه است که با مطالب مندرج در این مقاله قصد هیچگونه بی احترامی به پیروان ادیان مختلف را نداشته و فقط باین طریق کوشیده شده تا سهمی در یافتن حقیقت از دریچه برهان را برای آن عده که هنوز تمایل به تمیز حقیقت در آنها وجود دارد ایفا نموده باشم. با این کوشش امیدوارم توجه خواننده را به تشخیص و ترك ادعاهای باطل و بدون اساس که از لحاظ منطقی قابل اثبات نیستند معطوف سازم.

م . مفرد

راهی به سوی حقیقت (قسمت دوم)

تعالیم اسلامی

دیگر زمان آن فرا رسیده است که دلیل و منطق را جایگزین تعرضات نموده تا درك واحدی از انسانیت و حقوق مربوط به آن را بوجود آوریم. غم انگیز است که مسلمین هنوز براساس تعالیم قران هیچگونه ارزشی برای پیشبردهای انسانی که بشر به منظور ایجاد امنیت همگانی به آنها دست یازیده قائل نیستند.

مشابه بقیه ادیان و باورها، مسلمانان هم در همه جای دنیا فقط به این دلیل به الله و اسلام معتقدند چون در اجتماع و خانواده ای مسلمان زاده شده اند. جای تاسف است که تعلیمات اسلامی که حاوی تبعیض ذاتی میباشند نه فقط هنوز بطور مداوم موجب دامن زدن و گسترش تفتیش عقاید و تحت تعقیب قراردادن آزاد اندیشان گردیده و حتی همواره دیگر اقلیتهای مذهبی را تحت ازار و فشار قرار میدهد و موجب آن میشود که خود مسلمین نیز کورکورانه در حلقه جهل غوطه خورده و هرگز باورهای خود را مورد تجدیدنظر قرار ندهند. از همین جهت است که همواره شاهدیم که مسلمین نه فقط در زنجیر پیروی کورکورانه بسر میبرند بلکه حاضرند در این راه به انجام هرگونه اعمال غیرانسانی دست بزنند و از اینرو است که این تعصب دینی که از طفولیت بر آنها مستولی گردیده شاید هرگز تا پایان عمر به آنها فرصت بازنگری به اعمال و باورهای خود را ندهد. اما بهر صورت، نباید ناامید بوده و بایستی توسط منطق های قابل درك و ساده کوشش نموده تا آنها را از زیر سلطه تفکر اسلامی که نتیجه جهل مسلم است رها نموده و کوشش نمائیم تا ایشان را که همواره توسط تعالیم اسلامی از فکر کردن به حقیقت براساس دلایل منطقی محروم گردیده اند به بررسی اعتقاداتشان از راه عقل و منطق تشویق نمائیم. نوجوانان مسلمان که در عمل توجهی به تعالیم اسلامی ندارند مهمترین بخش جوامع را تشکیل می دهند که بایستی برای رسیدن به جهانی آزاد از تفکرات واهی و الهی به آنها تکیه نمود. این مسئله از اهمیت بسیار برخوردار است که به جوانان آموزش دهیم تا در مورد این جهان و واقعتهای موجود در آن تحقیق نموده و انتخاب خود را براساس تحقیقات و تعقل تعیین نمایند.

در نقطه نظرات و آموزشهای اسلامی همواره این کوشش مشهود است که مسئله را طوری وانمود میشود که افراد فاقد اعتقاد به دین و خدا را افرادی منحرف و مبتذل جلوه دهند. اما غافل از آنکه نکاتی که بعنوان اخلاقیات مورد قبول جوامع امروزی قرار گرفته حاصل تجربیات تاریخی انسانهایی بوده که همیشه جهت شناخت حقوق بشر کوشیده اند و نه حقوق اسلامی یا حقوق مربوط به خدا که همواره قابل بحث و شك و تردید بوده است.

منافع روحانیون چنین ایجاب می نماید که همیشه مردم را به اطاعت محض دعوت نمایند و از اینرو است که همواره

افرادی را که کنجکاو به تعیین صحت و سقم تعالیم اسلامی که از قرآن ماخوذ گردیده شیطان بخوانند. همچنین به بهانه های واهی دیگر آزاد اندیشان را متهم به غرض ورزی و انتقام از روحانیت بدلیل رنجشی که ممکن است زمانی از طرف روحانی خاصی تجربه کرده باشند مینمایند. اما آن چیزی را که باید مدنظر داشت این است که نباید اجازه دهیم تا اینگونه سم پاشی های روانی موجب گردد که از تفکر منطقی دوری بجوئیم و از بررسی کاوش ادعاهای دینی جهت دستیابی به واقعیات راه پرهیز را اختیار نماییم.

در اینجا مقتضی میدانم که جهت شناخت بهتری از اسلام، ابتدا قدری به پیدایش این دین و سپس به انگیزه هایی که در ققای آن بوجود آمده اشاره نمایم.

پیدایش اسلام

علیرغم ادعاهای مسیحیت درباره موسی و عیسی که دارای هیچگونه سند تاریخی قابل باور نمیباشد، وجود شخصی بنام محمد که در تواریخ اسلامی ذکر گردیده تا حدودی مورد قبول واقع گردیده است و اسنادی که از روش و تاریخچه زندگی وی بر جای مانده است امر جستجو و تحقیق در مورد اسلام نسبت به دیگر ادیان را دارای قابلیت تحقیق و بررسی دقیقتری مینماید. همانطور که مسلمانان قبول دارند، محمد در سن ۴۰ سالگی ادعای پیامبری نمود. وی از ابتدای طفولیت تحت مراقبت و سرپرستی عمویش قرار گرفت، در جوانی برای زنی ثروتمند بنام خدیجه شروع بکار کرد و در سن ۲۲ سالگی با وی که حدود ۴۰ سال داشت ازدواج نمود و حدود بیست و چهار سال بعد که زمان مرگ خدیجه فرارسید با وی زندگی کرد. در تواریخ اسلامی ذکر شده است که خدیجه به کرات در خواب میدید که محمد بعنوان پیغمبر خدا برگزیده شده است.

همانطور که میدانیم محمد از قبیله قریش که خود را کاهنین می نامیدند بوده و بنا بر این زمینه کافی جهت پرورش رویای پیامبری خود را دارا بوده است. این حقیقت که وی در استخدام تاجر ثروتمندی چون خدیجه درآمد بود به او این امکان را بخشید که در خلال سفرهای تجاری کاروانهای خدیجه و گردآوری اطاعات و آشنایی با ادیان و رسوم مختلف که در عربستان آن زمان از تنوع چشمگیری برخوردار بوده آشنایی یافته که در نتیجه اطاعات بدست آورده را بکرات بعنوان وحی الهی معرفی نماید. اثبات این ادعا حکایات مربوط به ادیان دیگر است که در قرآن آمده است از جمله آیه زیر:

سوره هود آیه ۴۹ میگوید، این حکایت نوح از اخبار غیب است که پیش از آن که ما به تو وحی کنیم، تو و قومت هیچ از آن آگاه نبودید. پس بعد از وحی حکایات نوح (و حلم او بر آزار امت) تو در طاعت حق راه حلم و صبر پیشگیر که عاقبت اهل تقوی نیکوست.

این مختصر مرور در مورد زندگی وی منشاء گردهم آوری کلام وحی را آشکار می سازد که بعدها بصورت کتاب آسمانی که بمنظور هدایت و نجات بشر معرفی گردید گردآوری شد.

اگر چه محمد با استفاده و عاریت گرفتن مقادیر زیادی از رسوم یهودیان به تقلید از آنان پرداخت، اما این حقیقت به وضوح آشکار است که در این مقطع با معرفی طبقه جدیدی از روحانیت و با معرفی الله رقابت جدیدی را در سطح

روحانیت آن زمان باعث گردید. شگفت انگیز است که میبینیم حتی نام الله را که او بعنوان خدا یاد میکند پسوند نام پدر او که عبدالله است بوده و همچنین پسوندی رایج در آن طایفه بوده است. این حقیقت نشان از نزدیکی انتخاب الله در رقابت با باورهای مسیحیت که عسی را پسر خدا میدانند میباشد.

قران و آیات وحی ۲

طبق مطالعات انجام شده توسط دو محقق بنام پاتریشیا کرون و مایکل کوك، مشخص گردید که قران مملو از اشتباهات و ضد و نقیض گویی بوده و به همین دلیل است که آیات بسیاری در آن یافت میشود که آیات قبل را رد و باطل می سازد، همچنین آیات بسیار فراوانی که فاقد هرگونه اهمیتی هستند سهم وسیعی در گردآوری این کتاب ایفا نموده اند. اما مهم این است که تمامی کلام وحی، یا بهتر بگوئیم آنچه که محمد بر زبان میراند، هرگز در این گردآوری بطور کامل گنجانده نشد چرا که محمد خود توانایی نوشتن نداشت و آیات قرانی توسط هر آن کسی که بر حسب اتفاق در کنار او قرار داشت نوشته میشد و به این ترتیب این نوشته ها بطور پراکنده نزد افراد مختلف نگهداری میگردد.

همانطوری که مورد پذیرش مسلمانان است قران توسط خلیفه سوم یعنی عثمان گرد آوری شد، و مقادیر بسیاری از این نوشته ها توسط عثمان نیز منهدم گردید، گرچه که زمان گردآوری قران هنوز قابل بحث بوده و باتریشیا کرون عقیده دارد که حتی تا سالهای پایانی قرن هفتم این عمل صورت نگرفته بود. مدارك یافته شده دیگری از این امر گواهی میدهند که قران در طول تاریخ دستخوش تغییرات و دستکاری گردیده و آنچنان که مسلمانان ادعا دارند بعنوان کتاب الهی که از گزند تاثیرات بشری در امان میباشد نبوده است. در سال ۱۹۷۲، کارگرانی که مشغول بازسازی مسجد بزرگ منعا در یمن بودند، بطور اتفاقی موفق به کشف تعداد زیادی قبر در محل صحن مسجد گردیدند که این امر براساس اعتقادات اسلامی امری عجیب بوده چرا که دفن اجساد در مساجد امری مکروه بشمار میرود. بهر صورت، عجیب تر این بود که در این قبورها هیچ گونه اثری از بقایای انسانی وجود نداشته و فقط مقدار زیادی پوستهای نوشته شده و اوراق قدیمی عربی در آنها یافت گردید. در میان این یافته ها پوست هایی که دارای نوشته عربی هجازی بودند بسیار با اهمیت جلوه می کرد که توسط ج پوین که متخصص ادبیات عربی و مطالعات قرانی است تحت بررسی قرار گرفت. نتیجه این تحقیقات نشان داد که این پوستها بخشی از قران بوده که در ابتدا نوشته شده بود و عجیب تر اینکه برخی از این پوستها بوضوح آثار دوباره نویسی بر روی آنها مشخص بود. مدرکی که ثابت مینمود قران کتاب اسمانی غیرقابل تغییر که مسلمین باور دارند نمی باشد و این نیز کتابی است که در طی زمان دستخوش تغییرات گردیده است.

مبنای پیدایش اسلام

تا بدینجا نگاهی مختصر به پیدایش اسلام و ذکر تعداد انگشت شمار مدارکی داشتیم که نشان میدهند که قران نیز کتابی است که توسط بشر بوجود آمده و بنحو ناهنجاری تکامل یافته است. با ذکر اهمیت این گونه مدارك، سعی نموده ام که نظر مسلمین و بخصوص جوانان را به تحقیق و بررسی حقیقت آن معطوف دارم. همچنانکه گفته شد، منافع طبقه روحانیت ایجاب نمی نماید که مردم به تحقیق و اثبات تاریخی ادعاهای دینی بپردازند و

از نظر مسلمین، همانطور که خود در اجتماعی اسلامی بزرگ شده ام و براساس تجربیات، خواندن قران دارای پاداش اخروی است و این در حالی است که هرگز سفارشی در تجزیه و تحلیل آن نشده و بالعکس شك و تردید در باره درستی آن كفر و جزای مرگ را به همراه دارد. بنابر این، چون بدست آوردن پاداش اخروی هم در دور دست قرار دارد، مردم مقوله قرائت آن را هم حتی جدی نگرفته و به آن وقعی نمیگذارند، بجز تعدادی از مسلمین که آن را بصورت ذکر اوراد و آنهم در شبهای عزیز که دارای اجر بیشتری است بر زبان میرانند. بدلیل اینکه بررسی در صحت و سقم قران نیز گناه است، کسی به امر تحقیق وقعی نگذاشته و فقط به آن احترام میگذارند و آن را موجب حمایت و حفاظت خود میدانند. بهمین دلیل است که در منازل اکثریت قریب به اتفاق مسلمین قرانی وجود دارد که بر سر طاقچه ها گذاشته و گاه آن را گردگیری می نمایند. اما، اکثر مسلمانان ترجیح میدهند که گاه صوت قرائت قران را بشنوند تا اینکه بخوانند و چنین است که شاید حتی ندانند که به چه سوره یا آیه ای گوش فراداده اند. بنظر می رسد که با ندانستن موفق به کسب آرامش کاذب بیشتری میگردند.

تاریخ نشان میدهد که ناشناخته ها و مرموزات همواره نظر بشر را بطور خاصی جلب نموده و این موضوع باعث گردیده تا دفعتا بشر را مستعد و در معرض هر گونه سوء استفاده ای قرار دهد. باین طریق است که طبقه روحانیت با معرفی نیروهای ماوراء طبیعت توانسته دست به سوء استفاده بزند و همزمان با ایجاد تعصبات دینی همان مردم را به حمایت و پاسداری از طبقه خویش بگمارد. محمد نیز با ادعای پیامبری و معرفی ناشناخته ای جدید بنام الله مسلمین را به تسلیم محض در برابر خواست خدا دعوت کرد و از طرف دیگر می بینم که توسط ایجاد غیرت اسلامی آنها را در اجرای قوانین خدا مانند حمله و کشتار و تجاوز و هر عمل دیگری که لازمه حمایت از خویش میدانست به تحرك درآورد، که در نهایت منافع طبقه روحانی تامین گردد.

از این روست که همواره شاهد بوجود آمدن شاخه هایی جدیدی از مذاهب هستیم که بر اثر رقابت بین روحانیون بوجود می آیند و باورهای کورکورانه دینی هرگز این اجازه را نمیدهد تا پیروان آنان تفکر نموده و دلیل وجود اینهمه شاخه های متنوع را جویا شده و توجه نمایند که اگر ریشه ای الهی در این زمینه وجود داشت چرا نبایستی که همگی انسانها دارای يك عقیده مشترك و واحد باشند. جالب اینکه حتی افراد متعلق به يك شاخه مذهبی هم با یکدیگر اختلاف نظر فراوان دارند.

اینروزها شاهد هستیم که عده ای که خود را متفکرین اسلامی قلمداد نمایند در مقابل رفتارهای غیرانسانی که جهت حمایت از دین انجام میگیرد با ذکر اینکه این اسلام حقیقی نیست اقدام به ایجاد مرزی بین خود و مثلا افراطیون می نمایند و سعی نموده که برداشت خود از دین را محق دانسته و تفسیر جدید از اسلام را ارائه دهند.

مشکل بزرگتر اینکه، مسلمانان معتقدند که قران به نحو رمزگونه از طرف خدا وحی گردیده و هر کسی توانا به درك واقعی آن نمیباشد. اما هیچگاه توجه ندارند که کتابی که جهت راهنمایی بشر و برای تمام زمانها وحی گردیده چرا بایستی بنحوی نباشد که همگی بسادگی آن را درك و اجرا نموده تا موجب اینهمه اختلافات نگردد. مهم اینکه علیرغم اینگونه ادعاهای انحرافی زمانی که آیاتی را که امر به تفتیش عقاید و اجرای خشونت را می نمایند دقت میکنیم، هیچ نوع مز و رازی در آنها بچشم نیاید. آیاتی که به وضوح تاریخ خونین اسلامی را رقم زدند و منبهر به ریختن خون بیگناهان

گردیدند. آیاتی که عملکرد مستقیم محمد نشان داد که هیچ مفهومی دیگر جز آن چیزی که گفته شده است ندارند. اگر چه که بررسی جزئیات منظور از نوشتن این مقاله نیست ولی برای پی بردن به معانی بعضی از این آیات، لازم میدانم که به برخی از آنها اشاره ای بنمایم.

سوره انفال آیه ۱۲ – بیاد اورید پروردگارت به فرشتگان وحی کرد، من با شما هستم، بنابر این از کسانی که ایمان آورند حمایت کنید. من در دل کسانی که کافر شدند وحشت خدا هم انداخت شما میتوانید به بالای گردنشان ضربه بزنید و حتی میتوانید به هر يك از انگشتانشان ضربه بزنید.

همانطور که به وضوح مشخص است در این آیه مسئله رمز گونه ای وجود ندارد و مسلمین را مقرر به قتل و کشتار هر انکسی که در سر راه عقاید آنها می ایستند می نماید. حتی تاکید میکنند که مسلمینی که مخالفتی با این امر داشته باشند دیگر مسلم بحساب نخواهند آمد.

سوره بقره آیه ۲۱۶ جنگیدن ممکن است بر شما تحمیل شود، هر چند که مایل نباشید. اما چه بسا شما چیزی را دوست ندارید که برای شما خوب است و چیزی را دوست دارید که برای شما بد است. خدا میدانند در حالیکه شما نمیدانید.

سوره بقره آیه ۲۱۷ – از تو درباره جنگ در ماههای مقدس میپرسند، بگو جنگیدن در آن توهین به مقدسات است. در حالیکه دور کردن از راه خدا و کافر شدن به او و به حرمت مسجد مقدس و بیرون راندن مردمش از نظر خدا توهین بزرگتری به مقدسات است. ظلم بدتر از قتل است. آنها اگر بتوانند مدام با شما میجنگند تا شما را از دینتان بازگردانند در بین شما کسانی که از دین خود برگردند و کافر بمرند اعمال خود را در دنیا و آخرت باطل کرده اند. آنها ساکنین دوزخند که برای ابد در آن بسر می برند.

چنان که هر خواننده ای میتواند از متن آیه نتیجه بگیرد، این آیه تکلیف افرادی را که تسلیم به خدای محمدنشوند مشخص می نماید. بنظر میرسد که جنگ با کافران انگیزه ای اصولی در اسلام بوده که خداوند این چنین از آن یاد میکند. از این جهت است که تفتیش عقاید و جنگ با کافران همیشه مدنظر مسلمین بوده است که تاریخی ملو از خون بیگناهان را رقم زده و امروزه نیز چنین اعمال ضد بشری را در حکومت های اسلامی شاهدیم که دستور ریختن خون مخالفان را به سادگی هر چه تمامتر صادر می نمایند. ایت الله خلخالی ، که از این لحاظ نامی کسب کرده بود، گفته میشد که در زندان قصر زندانیان خود را با تاق و جفت آمدن دانه های تسبیح به اعدام محکوم میکرد. در ماموریتی که در کردستان جهت سرکوب مخالفان داشت دستور قتل عده زیادی را صادر نمود و بعدها که شنید بعضی از اعدام شدگان هیچ ارتباطی با مسئله نداشته اند ، بسادگی عنوان کرد که آنها جایشان در بهشت خواهد بود.

اینگونه است اخلاقیات و آموزشهای اسلامی که ما امروز از آن برخورداریم و دقیقا همان است که توسط محمد نیز در زمان وی به اجرا گذاشته شده. اسلام به ما می آموزد که مخالفان خدا را از بین برده مالشان را به یغما ببریم و آن مخالفانی را که از دسترس ما بدورند توسط روشهای ترور امیز از میان برداریم و در هنگامی که این هم مقدور نباشد

مدام به نفرین آنان مشغول باشیم. به همین دلایل است که مشاهده می‌نمائیم که خمینی فتوای قتل کسی را که انتقادی نسبت به اسلام داشته صادر می‌نماید. قابل تذکر است که برخی از این متفکرین مدرن و دارای قدرت تغییر ماهیت، هنوز هم قادرند که با ایجاد مانور سهم خود را در منافع سرشاری که از فریب مردم بدست می‌آید همواره ثبات بخشند.

جهت اثبات نقطه نظر، شاید ذکر مثالی کافی باشد. یکی از اشخاص سرشناس که خود را مسلمان مدرن میدانند و رکن مهمی در دولت اصلاح طلب ایران در دوره اول ریاست جمهوری خاتمی بشمار میرود آقای مهاجرانی وزیر ارشاد این دولت بوده که بارها نیز از طرف واپس گراهای این رژیم مورد تهدید و ضرب و شتم قرار گرفته است بنحوی که او را کافر هم خوانده‌اند. اما می‌بینیم که ایشان هم در اصل نظرات متفاوتی با ارتجاعیون نداشته و میتوان نتیجه گرفت که بنوعی دیگر سوّه استفاده از اذهان عمومی را پیشه نمود و به فریب مردم دست می‌زند. مهاجرانی در کتاب (نقدی بر دسیسه آیات شیطانی) خود تشریح مینماید که به چه دلیل فتوای قتل سلمان رشدی عادلانه بوده و باین طریق تاکید نموده که چگونه میتوان از روشهای شبیخون و ترور نیز بهره گرفت. کتاب مورد بحث به فارسی نوشته شده و جای بحث در فهم موضوعات نگذاشته و بنحوی است که هر کسی که دارای توانایی خواندن باشد همان مفهوم مورد نظر را دریافت میکند.

در صفحات ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳ در بخش بررسی فتوای امام از لحاظ تاریخی و سنتی وی چنین می‌نویسد که دلیل هر چیز بوقوع پیوستن آن است مانند (خورشید میتابد، دلیل وجود خورشید). و بهترین دلیل برای شخصی مانند سلمان رشدی که بایستی کشته شود را میتوان با به قتل رساندن کعب ابن اشرف مقایسه نمود.

در ادامه می‌آید که بعد از پیروزی چشمگیر مسلمین در جنگ بدر که سران مهمی از قریش کشته شدند، همچنانکه مسلمین گرم پیروزی بودند، پیغمبر زیدین هارسه و عبدالله ابن رواحه را به مدینه فرستاد تا پیروزی مسلمانان را بشارت بدهند. این دو به مدینه رفته و با شرح وقایع جنگ خبر پیروزی را بشارت دادند. کعب ابن اشرف شاعر سرشناس یهودی که از قوم بنی النذیر بود، با شنیدن خبر اظهار داشت که مرگ بهتر از این زندگی ننگین است. او سپس به مکه رفته تا مراتب تسلیت خود را به قریشی‌ها برساند. همچنین در همین زمینه اشعاری را سرود که حس انتقامجویی قریشیان را برانگیزد. وی پس از بازگشت به مدینه شروع به سرودن اشعاری درباره زنان مسلمین نمود که احساسات مسلمانان را بشدت جریحه دار کرد تا اینکه موضوع را به اطلاع پیغمبر رسانیدند. پیغمبر داوطلب خواست تاوی را بقتل برساند و محمد ابن مسلمه از مردان انصار داوطلب گردید و سه روز هیچ طعامی نخورد و به دنبال طریقی می‌گشت که حکم قتل را صادر کند و سپس از پیغمبر خواست که به او اختیارات بدهد تا بتواند از حيله و مکر استفاده نماید. زیدابن مسلمه پنج مسلمان را انتخاب نمود که یکی از آنان ابونائله برادر خوانده کعب بود. در يك شب مهتابی آنها بسوی خانه کعب راون شده و پیغمبر تا بنی القرقدها را همراهی نمود و ابونائله به منزل کعب رفت در منزل کعب آنها به مشاعره پرداخته و زمانی را گذراندند و سپس ابونائله به کعب گفت از آنجا که تو مرد ثروتمندی هستی، دوستان من میخواهند مبلغی پول از تو به قرض بگیرند و در اذای آن سلاحشان را به گرو می‌گذارند. پس کعب باتفاق ابونائله از منزل خارج شدند و وقتی که به همدستانش رسیدند، ابونایله موی کعب را به بهانه این که بو کند گرفته و فریاد زد که

دشمن خدا را بکشید و محمدابن مسلمان را در چوب عصای خود پنهان نموده بود بیرون کشید و در شکم کعب فرو برده و او را بقتل رساندند. پیغمبر که تازه از گذاردن نماز فارغ شده بود بمحض شنیدن خبر قتل کعب خدای را شکر نموده که شر دشمن دیگری را از سرشان کم نموده است .

مهاجرانی در صفحه ۱۲۴ تاکید دارد که در زمانی که کعب که اشعارش بمراتب قابل تحمل تر از نوشته های سلمان رشدی است مستحق مرگ باشد دیگر وضع رشدی واضح است ، او همچنین در صفحه ۱۲۵ در مورد امام صادق می نویسد که در مدینه بحث بر سر این بود که چگونه جزایی را برای مردی که به پیغمبر اهانت نموده بود در نظر میگیرند. امام صادق سوال کرد که در صورتیکه کسی به یکی از یاران پیامبر اهانت کند چه خواهید کرد، ایشان گفتند که مجازاتی همانند را در نظر می گیریم . امام صادق گفت منظورتان اینست که هیچ تفاوتی بین پیامبر و یارانش وجود ندارد. سپس والی مدینه از امام صادق راهنمایی خواست، امام صادق گفت، پدرم از پیامبر روایت میکند که در آن چه که تعیین نموده پیروانش وظیفه دارند اگر کسی به او دشنام داد، وی را بدون نیاز به قاضی و محکمه بقتل برسانند و اگر به محکمه بردند وظیفه قاضی است که حکم قتل او را صادر کند .

و این چنین شد که بنابر دلایل امام صادق ، والی مدینه حکم قتل مرد متهم را صادر نمود. مطلبی که از حقایق نوشته شده در این کتاب جلب توجه میکند اینست که بوضوح میتوان دید که اصول و اخلاقیاتی که شالوده این دین را بنا نهاده کوچکترین ارزشی برای حقوق انسانی نداشته و دستور قتل و کشتار انسانها را به چنین سادگی صادر مینماید. لازم به توجه است که هنوز پس از ۱۴ قرن، با تأیید این گونه اعمال وحشیانه و غیرانسانی، توسط این گونه کتابها قتل انسانها را موجب پاداش الهی جلوه داده و همواره سعی در انجام آن دارند. مهاجرانی در حالی این روایات را مورد تأیید و پیروی قرار میدهد که خود را مسلمانی دگراندیش و پیشرفته می پندارد، حال ما باید از این در شگفت باشیم که يك مسلمان مدرن که چنین روشهایی را جهت نابودی منتقدین متوصیه مینماید، روشهایی که توسط واپس گرایان و ارتجاعیون بکار گرفته میشود چگونه میتواند باشد و من در اینجا قضاوت این امر را به عهده خواننده موگذار مینمایم .

۱. مطالب تحقیقاتی این قسمت ماخوذ از کتاب (مقوله بحثهای دینی) نوشته جوزف مک کیب میباشد .

۲. مطالب تحقیقاتی این قسمت ماخوذ از مقاله (قران چیست) نوشته توبی لستر سردبیر ماهنامه آتلانتیک میباشد .

ذکر آیه های قرآن ماخوذ از قرآن به ترجمه الهی قمشه ای میباشد .

برای هر گونه اطلاعات بیشتر و اظهار نظرات خود با mamudnl@yahoo.com تماس حاصل بفرمایید .